

دهه ی شصت که قرار باشه تو ایران از شیکم مامانت بیرون بیای، می افتی وسط جنگ و سینه ی مامانت از صدای گلوله خشک می شه و تو درگیر صف های طولانی شیر و دعوای از زور گرسنگیش میشی.

با صدای هر آژیر کیف کوچیکتو که پر کردی از عروسک و میخ و ماشین کنترلی شیکسته می ندازی رو کولت و می دویی تو انباری سیاه و نمور و بی نور و فکر می کنی آخرین باریه که انگشتای لطیف خواهرتو می بینی و همون موقع مامان روی یک کارتن خالی پاره شمع روشن می کنه و ادای تولد گرفتن در میاره و دس می زنه و پدر شروع به آواز خوندن می کنه .

ترس و صدای بمبا زیر آواز و دستشون محو می شه و تو می فهمی اینا شانس زندگیتن .  
از انباری که میایم بیرون دوقلوهای همسایه و آقا بد اخلاقه سر کوچه نیستن .

مقتعمو سرم می کنم و میرم مدرسه و مانتوم تا دوازده سال بعدش خاکستری و سورمه ای می مونه و خودمم باورم می شه که رنگای دیگه مال خانمای بده، مثل آدامس جویدن و ناخن بلند کردن. وقتی میام خونه مامانم جوراب شلواری نارنجی پوشیده و لاک قرمز زده و ازش متنفر می شم و تمام لباسای رنگیشو قیچی قیچی می کنم و کمدهش پر میشه از اشک و فین و گریه های من .

به هم کلاسیام میگم خواهرم طراحی می کنه و عکس خواننده های خارجی و میزنه به دیوار اتاقش و دوستای پسرشو میاره خونه، لوم میدن و معلم میگه یه شیطان بزرگ تو دلته .

یه هفته اخراج میشم و هفتم پر میشه از عشق به زندگی، نوشته های عروسکی پدر و خط های قوی و سریع خواهر و من که از ترس شیطان تو اتاقم کز کردم و به دلم دعا فوت می کنم و یه کم درد دارم .

از این جا چاره میشه پنهان کاری و همش مواظبی حرف خونه بیرون نره. تو یه راه چند ساله، دروغ گوا و پنهان کارای دیگرم پیدا می کنی و همه می چسبیم به هم و از بیرون و مغازه ها و آدما دور میشیم و خونه رو به همه جا ترجیح میدیم به شرطی که صدای آهگنمون به گوش همسایه ها نرسه.

هر سال شیطانای تو دلم بیشتر میشن و همش درد دارم. درد دارم . درد دارم. بعد پدرم وسط خوندن یه آواز میره و تمام عروسکایی که ازش جون گرفتن می مونن. سر خاکش درد دارم و از سر انگشتام می زنه بیرون. درد دارم و از چشمام می زنه بیرون. درد دارم و از سرم می زنه بیرون و میشه پیانو زدنا ی طولانی، دوربین دست گرفتن و نوشتن و نوشتن و ایران لباسش عوض میشه و شیر دیگه صفی نیست. اون زیراش اما پر از معلمایی که اخراج می کنن.

من هنوز درد دارم. شیطان این دور و ور پرسه می زنه و من بیرون میریزم. یه کم عمیق تر .